

تحلیل تطبیقی بلاهت عقل در دیدگاه ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی (ریشه‌ها و راهکارها)

عابدین درویش‌پور* | محمد کرمی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی بلاهت عقل در دیدگاه ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی انجام شده است که یکی از مسائل کمتر کاویده شده در فلسفه اسلامی است. ملاصدرا با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خویش، عقل را نه تنها ابزار ادراک مفاهیم کلی، بلکه مرتبه‌ای از وجود انسانی می‌داند که در مسیر تکامل جوهری نفس، از قوه به فعلیت می‌رسد. اما برخلاف برداشت‌های سطحی که این تعبیر را نفی عقل پنداشته‌اند، در دیدگاه جوادی آملی، بلاهت عقل به معنای ناتوانی عقل در درک حقایق متعالی و نیازمندی انسان به هدایت و حیانی است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی تطبیقی، به ارزیابی دو دیدگاه با استفاده از منابع اصلی و ثانویه انجام شده و سپس مفهوم بلاهت عقل را به عنوان ناتوانی روش‌شناختی و اخلاقی عقل در درک مراتب الهی، بررسی کرده است. یافته‌های مقایسه دو دیدگاه نشان می‌دهد که هر دو متفکر، اصل وحدت عقل و وحی را پذیرفته‌اند، اما جوادی آملی تأکید بیشتری بر روش‌مندی عقل و کاربرد عملی آن دارد. لذا تأکید یافته‌ها بر آن است که بلاهت عقل از نگاه جوادی آملی، یک وضعیت نسبی است و با تربیت عقل و تزکیه نفس قابل رفع است، اما تمرکز ملاصدرا بر ساختار وجودی عقل است و از منظر او، «بلاهت عقل» نتیجه رکود، انحراف یا حجاب در مسیر فعلیت عقلانی انسان است. بنابراین، تحلیل بلاهت عقل برای جلوگیری از غرور و اغراق انسان در عقل‌گرایی صرف در برابر حقایق ماورایی و محدودیت خود عقل، ضرورت پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: عقل، بلاهت عقل، ملاصدرا، جوادی آملی، وحدت عقل و وحی، حرکت جوهری.

* دانشیار، گروه فلسفه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، لرستان، ایران (Darvishpour.a@lu.ac.ir)

** دانشیار، گروه دروس عمومی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول).

(Mohammad.karami@kums.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴؛ تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۶)

□ درویش‌پور، عابدین؛ کرمی، محمد (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی بلاهت عقل در دیدگاه ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی (ریشه‌ها

و راهکارها)، فصلنامه حکمت اسراء، ۱ (۵۲)، ۵۷-۷۸. | doi: 10.22034/hi.2026.570378.2151

مقدمه

یکی از مسائل بنیادین در فلسفه اسلامی، به ویژه در حکمت متعالیه، جایگاه عقل در مراتب وجود انسان و چگونگی فعلیت یابی آن است. بحث درباره عقل و رابطه آن با وحی نیز از مهم ترین مسائل فلسفی و کلامی در سنت اسلامی محسوب می شود. در اندیشه صدرایی، عقل صرفاً یکی از قوا نیست، بلکه مرتبه ای از وجود است که انسان را از مراتب نازل ادراک حسی و خیالی به مرتبه تعقل و شهود ربانی ارتقا می دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۳، ص. ۲۸۷). از این رو، بررسی «بلاهت عقل» در این نظام فلسفی، در حقیقت تحلیل موانع کمال انسانی است؛ زیرا عقل در حکمت متعالیه با حقیقت وجود انسان یکی است و هرگونه نقصان در آن، نوعی نقصان وجودی به شمار می آید (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۱۱۴).

آیت الله جوادی آملی در آثار خود، به ویژه *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی* (۱۳۹۸) و *رحیق مختوم* (۱۳۹۵)، به تحلیل عمیق جایگاه عقل و مراتب آن در نظام معرفتی و اخلاقی انسان پرداخته است. در سنت اسلامی، عقل همواره به عنوان حجت باطنی انسان تلقی شده است. قرآن کریم کسانی را که از نیروی عقلانی خود بهره نمی گیرند، به حیوانات تشبیه می کند: «لهم قلوب لا يفقهون بها»؛ «آنها دل هایی دارند که با آن نمی اندیشند و نمی فهمند» (اعراف، ۱۷۹).

ملاصدرا نیز با تکیه بر این مبانی قرآنی و فلسفی، عقل را مبدأ تمیز و قوه ای برای اتصال به عالم عقلانی می داند و هشدار می دهد که رکود یا انحراف این قوه، انسان را از مرتبه عقلانی به مرتبه وهمی و خیالی سقوط می دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۴۲). مسئله بلاهت عقل در نگاه صدرایی ریشه در تحلیل مراتب نفس دارد. نفس، در آغاز بالقوه واجد عقل است و به تدریج از مرتبه حسی و خیالی به عقل هیولانی، سپس عقل بالفعل و نهایتاً عقل مستفاد ارتقا می یابد. اما اگر این حرکت جوهری متوقف شود یا تحت تأثیر قوای وهمی و شهوانی منحرف گردد، نفس دچار «بلاهت عقلی» می شود؛ یعنی عقل قادر به درک حقایق کلی و نورانی نیست، هرچند در

امور جزئی و تجربی توانا باشد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص. ۸۹).

به باور ملاصدرا، نفس انسانی در حرکت جوهری خود به سوی کمال عقلانی پیش می‌رود، اما توقف یا انحراف این مسیر موجب انجماد عقل می‌شود. بنابراین، بلاهت عقل، جلوه‌ای از توقف وجودی مسیر صعود عقل است (مصباح یزدی، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۲). از منظر معرفت‌شناسی صدرایی، بلاهت عقل صرفاً یک پدیده روان‌شناختی نیست، بلکه حجاب وجودی میان انسان و عقل فعال به شمار می‌آید. همان‌گونه که جهل بسیط و جهل مرکب از مراتب ضعف ادراک هستند، بلاهت نیز بیانگر عدم تناسب وجودی انسان با عقول مفارقه است. در این معنا، انسان «بلیه العقل» کسی است که باطن او از نور عقل مفارق بهره‌مند نمی‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۵۴).

با توجه به آن‌که بلاهت عقل می‌تواند ناشی از عوامل متعددی همچون غلبه خیال، تقلید، دلبستگی‌های حسی و بی‌توجهی به تهذیب نفس باشد، ضروری است این عوامل در پرتو نظام فلسفی ملاصدرا و دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی تحلیل شوند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: بنیادهای متافیزیکی بلاهت عقل نزد ملاصدرا چیست و چگونه در دستگاه هستی‌شناسی وی تبیین می‌شود؟ چه عواملی موجب بروز بلاهت عقل می‌شوند و چه نسبتی با مراتب وجودی نفس دارند؟ پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از: نسبت بلاهت عقل با نظریه حرکت جوهری چیست؟ نقش قوای وهمی و شهوی در پیدایش بلاهت چگونه است؟ آیا بلاهت عقل نوعی سقوط در مراتب وجودی به شمار می‌آید؟ و بلاهت عقل در نگاه آیت‌الله جوادی آملی به چه معناست و چه جایگاهی در هندسه معرفت دینی دارد؟ پرسش‌های فرعی دیگر شامل این موارد است: مراتب و حدود عقل از منظر ایشان چگونه ترسیم می‌شود؟ دیدگاه وی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با ملاصدرا دارد؟ و پیامدهای معرفت‌شناختی و اخلاقی بلاهت عقل چیست؟

اهمیت این تحقیق در آن است که نشان می‌دهد ملاصدرا، برخلاف تلقی‌های صرفاً روان‌شناختی از بلاهت، آن را در افق وجودشناختی تحلیل کرده و میان نقصان عقل و نقصان وجود

پیوند برقرار می‌سازد. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای نقد عقلانیت مدرن و تحلیل معرفت‌گرایی معاصر باشد (داوری اردکانی، ۱۳۵۵، ص. ۷۷). روش تحقیق حاضر، تحلیلی و تطبیقی است و بر منابع اصیل صدرایی، شروح معاصر آن و نیز آثار فلسفی علامه جوادی‌آملی تکیه دارد. در ابتدا، مفهوم عقل و بلاهت از منظر هر دو متفکر تبیین می‌شود؛ سپس عوامل مؤثر در بروز بلاهت عقل بررسی می‌گردد. در گام سوم، نسبت میان بلاهت عقل و حرکت جوهری تحلیل می‌شود و در نهایت، راهکارهای ملاصدرا و آیت‌الله جوادی‌آملی برای رفع بلاهت عقل ارائه و تبیین می‌گردد.

فرضیه‌های پژوهش

بر اساس نظام فلسفی ملاصدرا، بلاهت عقل، نقصی وجودی و مرتبط با مراتب عقل محسوب می‌شود و نتیجه تعامل سه عامل اصلی؛ ضعف تجرد نفس، رکود در حرکت جوهری و غلبه حجاب‌های وهمی و حیوانی بر نفس است.

بر اساس اندیشه علامه جوادی‌آملی؛ الف) بلاهت عقل ناشی از محدودیت ذاتی عقل نیست، بلکه ناشی از خروج عقل از مدار وحی و غایت‌مندی الهی است؛ ب) عقل تنها در صورت تهذیب اخلاقی و اتصال به وحی به مقام «عقل قدسی» ارتقا می‌یابد و از بلاهت رهایی می‌یابد.

۱. بلاهت از منظر فلسفی

در فلسفه جدید، ایمانوئل کانت «نابالغی عقلانی» (Self-incurred immaturity) را وضعیتی می‌داند که در آن، فرد، علی‌رغم برخورداری از توان عقلانی، فاقد شهامت به‌کارگیری مستقل عقل خویش است. به باور کانت، این وضعیت بیش از آن‌که ناشی از ناتوانی ذاتی باشد، ریشه در تنبلی فکری و ترس دارد (Kant, 1991, p. 54-60). در سنت فلسفه یونان نیز، ارسطو کم‌عقلی را نه به‌منزله فقدان دانش، بلکه ناتوانی در به‌کارگیری عقل در موقعیت مقتضی تلقی می‌کند؛ دیدگاهی که مبنای بسیاری از تحلیل‌های بعدی درباره حماقت عملی قرار گرفته است (Aristotle, 1999, p. 98-110). وضعیتی که در آن، فرد می‌داند چه مسیر عقلانی و صحیحی هست، اما توان کنترل تمایلات

نفسانی را ندارد و برخلاف قضاوت عقلانی خود، عمل می‌کند. این ضعف اراده، یکی از عوامل حماقت عملی است. به‌طور خلاصه، در فلسفه غرب «حماقت یا بلاهت عقل» بیشتر نه به‌عنوان ناتوانی ذاتی، بلکه به‌عنوان پی‌آمد ضعف اراده، عدم بلوغ عقلانی و محدودیت‌های معرفتی مطرح شده است.

در مقابل، در سنت فلسفی اسلامی، مفهوم «بلاهت» واجد دلالت‌های عمیق‌تر معرفتی و وجودشناختی است. در منابع لغوی، بلاهت به معنای کندذهنی، سادگی یا ضعف در ادراک آمده است (صلیبیا و صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۹) و گاه به‌عنوان فرط جهالت تعریف می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۹). ملاصدرا برای اشاره به این وضعیت از تعبیری چون «بلادت»، «غباوه»، «حماقت»، «سفه»، «قصور عقل» و «جهل بسیط» بهره می‌گیرد. در حکمت اسلامی، بلاهت در مقابل «جربزه» قرار دارد و این دو به‌مثابه دو سوی افراط و تفریط قوه فاعله، در برابر حکمت به‌عنوان اعتدال عقلانی قرار می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۹۶). با این حال، در دستگاه صدرایی، بلاهت صرفاً یک ضعف روان‌شناختی یا معرفتی نیست، بلکه دلالتی وجودشناختی می‌یابد. ملاصدرا در الشواهد الربوبیه، بلاهت را نوعی «انطماس نور عقل» می‌داند که بر اثر غلبه قوه وهم و اشتغال مفرط به محسوسات پدید می‌آید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۴). بلاهت عقل به معنای ناتوانی ذاتی یا محدودیت ساختاری عقل در درک حقایق خاص و ماورایی و وجود مطلق است. در حالی که جهل، یک ماهیت سلبی است: یعنی چیزی که باید باشد (علم)، اما وجود ندارد. از منظر ملاصدرا، بلاهت، نتیجه رکود در حرکت جوهری نفس است؛ زیرا عقل مرتبه‌ای از مراتب وجود انسان به شمار می‌رود و هرگونه توقف یا نقصان در آن، به معنای نقصان در هستی انسان است. از این‌رو، بلاهت عقل، نحوه‌ای از ضعف وجودی و مانعی در مسیر تجرد تام نفس تلقی می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۴۳). منشأ این وضعیت، توقف عقل در مرتبه مادی و وهمی است که به‌عنوان یک نقص وجودی ارزیابی می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۳، ص. ۳۳۴).

ملاصدرا میان «جهل»، «بلاهِت» و «جنون» تمایز قائل می‌شود: جهل، عدم علم است؛ جنون، زوال عقل؛ و بلاهِت، ضعف عقل در ادراک معقولات کلی و تجردی (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۴۴). بر این اساس، بلاهِت نه نابودی عقل، بلکه نقصان در فعلیت یافتن آن است.

در تفسیرهای معاصر، جوادی آملی منشأ بلاهِت را گسست عقل از وحی، آلودگی اخلاقی و نقصان معرفتی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف. ج. ۲، ص. ۱۱۲-۱۱۳). هم‌چنین علامه طباطبایی با الهام از مبانی صدرایی، بلاهِت را پیامد انسداد مسیر عقلانی بر اثر اشتغال نفس به تعلّقات می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱، ص. ۹۳). از این منظر، هرگاه انسان از مرتبه عقلانی خویش غافل شود و به حس و وهم بسنده کند، عقل او دچار بلاهِت تدریجی می‌شود. در نهایت، بلاهِت در حکمت اسلامی نه نوعی جهل مرکب، بلکه حالتی از انجماد وجودی است که میان عقل انسانی و عقل فعال فاصله می‌افکند. به تعبیر جوادی آملی، بلاهِت عقل، همان غیبت از نور علم و حضور در ظلمات وهم است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۱۵۸-۱۶۲).

۲. هستی‌شناسی عقل

در نظام فلسفی صدرالدین شیرازی، عقل صرفاً یکی از قوای نفس تلقی نمی‌شود، بلکه مرتبه‌ای از مراتب وجود است که در قوس صعودی عالم، عالی‌ترین سطح کمال انسانی را نمایان می‌سازد. عقل در این معنا، «وجودی نورانی و مجرد» است که منشأ تمییز، ادراک کلیات و اتصال انسان به عالم عقلانی به شمار می‌رود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۳، ص. ۲۸۷). ملاصدرا بر این باور است که عقل در ذات خود «جوهر نوری» است و هر اندازه از ماده و تعلّقات آن فاصله گیرد، به حقیقت خویش نزدیک‌تر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۳، ص. ۴۱). در حکمت متعالیه، مراتب عقل به‌گونه‌ای تبیین می‌شود که هم‌زمان با حرکت جوهری نفس، از مرتبه «عقل هیولانی» آغاز شده و تا مرتبه «عقل مستفاد» امتداد می‌یابد. این سیر، صرفاً تحول در سطح ادراک نیست، بلکه نوعی حرکت وجودی و تشکیکی در مراتب هستی نفس به‌شمار می‌آید. بر این اساس، فعلیت عقل

انسان متناسب با میزان تجرد وجودی او تحقق می‌یابد؛ ازاین‌رو، عقل بالفعل تنها در صورتی حاصل می‌شود که نفس از وابستگی‌های مادی و حجاب‌های نفسانی رهایی یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج. ۲، ص. ۱۰۸). ملاصدرا میان عقل نظری و عقل عملی تمایز ماهوی قائل نیست، بلکه آن‌ها را دورا، دو حیثیت از یک حقیقت واحد می‌داند. عقل نظری وظیفه ادراک حقایق کلی و وجودی را بر عهده دارد، در حالی که عقل عملی، با تدبیر قوای انسانی، زمینه فعلیت‌یافتن عقل نظری را فراهم می‌سازد (طباطبایی، ۱۹۹۶، ج. ۱، ص. ۹۲). بدین ترتیب، در نظام صدرایی، کمال عقل نظری بدون تهذیب اخلاقی و تزکیه نفس امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عقل عملی، نقش اساسی در پالایش وجود انسان از شوائب وهم و خیال ایفا می‌کند.

۳. معرفت‌شناختی بلاهت عقل

بلاهت عقل ناظر به ناتوانی عقل در درک مراتب عالی وحی و حقیقت است و نباید آن را صرفاً به نادانی فروکاست. در این معنا، عقل ممکن است از حیث صوری و منطقی، فعال باشد، اما از حیث غایت‌شناسی و جهت‌گیری صحیح، بازمانده باشد. تمایز بلاهت عقل از «قصور عقل» و «تعطیل عقل» را می‌توان از سه حیث تبیین کرد: نخست، قصور عقل که ناشی از ضعف ذاتی عقل در ادراک حقایق عالی است؛ دوم، تعطیل عقل که از ترک کارکرد عقل در فهم و تفسیر دین پدید می‌آید؛ و سوم، بلاهت عقل که در آن، عقل فعال است، اما به سبب انحراف از مسیر هدایت، کارکردی ناصواب می‌یابد. بلاهت عقل در این چارچوب، در سه ساحت، قابل تحلیل است: ساحت معرفتی که در آن عقل در سطح ادراکات صوری و مفهومی متوقف می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج. ۴، ص. ۱۳۵)؛ ساحت وجودی که از آلودگی عقل به نفس اماره، خواهش‌های نفسانی و شهوت ناشی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب، ج. ۳، ص. ۳۸)؛ و ساحت تمدنی که در آن، عقل مادی کارآمد و توانمند شکل می‌گیرد، اما نسبت به غایت انسان و معنای متعالی حیات، کور می‌ماند. بر این اساس، بلاهت عقل می‌تواند در قلمرو عقل نظری به صورت خطاهای تئوریک و در حوزه عقل عملی به شکل سوء تصمیم‌های اخلاقی و عملی ظهور یابد. هر دو ساحت، در صورت

گسست از وحی، مستعد ابتلا به بلاهت عقلانی خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج. ۲، ص. ۲۸۱). در مقابل، در دستگاه فلسفی ملاصدرا، تفسیر بلاهت عمدتاً واجد بعد معرفت‌شناختی است و به ناتوانی عقل در ادراک حقایق ماورایی بازمی‌گردد، نه درک کلیات معمولی (مانند مفهوم انسان و عدالت و...). عقل در برابر حقایق ماورایی، مسیر را نشان می‌دهد اما نمی‌تواند خورشید را درک کند. پس بین ادراک کلیات با ادراک حقایق ماورایی، تمایز است. از این منظر، هرگاه نفس نتواند از مرتبه ادراکات جزئی و ادراک کلیات معمولی، فراتر رود و به سطح معقولات کلی و تجردی ارتقا یابد، دچار نوعی قصور عقلانی می‌شود که از آن به «بلاهت» تعبیر می‌گردد. بدین ترتیب، در نظام صدرایی، بلاهت به معنای فروکاست عقل به حد ادراک حداقلی از هستی است.

۴. بلاهت عقل و مراتب وجودی انسان

از منظر حکمت متعالیه، انسان، واجد مراتبی از وجود است که هر یک نسبت به مرتبه پیشین، از تجرد و نورانیت بیشتری برخوردار است. در این میان، عقل، عالی‌ترین مرتبه نفس به‌شمار می‌آید؛ مرتبه‌ای که عدم فعلیت‌یافتن آن، به باقی ماندن سایر مراتب وجودی انسان در ساحت ظلمت و نقص می‌انجامد. بر این اساس، بلاهت عقل صرفاً نقضی در یک قوه خاص نیست، بلکه نشانه‌ای از رکود در کل هستی انسان محسوب می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴ ش، ص. ۷۸). بر مبنای این بیان، تهذیب نفس، شرط اساسی تجرد عقل و ارتقای آن به مراتب عالی ادراک است. عقل بلیه، عقلی است که از سیر وجودی خویش بازمانده و در حجاب حس و تعلقات مادی گرفتار شده است. در دستگاه صدرایی، انسانی که دچار بلاهت عقل است، در حقیقت هم‌چنان در مرتبه حیوانی نفس متوقف مانده است؛ هرچند ممکن است از حیث ظاهری، توانایی تفکر و استدلال داشته باشد (داوری اردکانی، ۱۳۵۵، ص. ۸۱). از این منظر، عقل در حکمت متعالیه، حقیقتی وجودی است و بلاهت، نوعی رکود و نقصان در این حقیقت وجودی به‌شمار می‌آید که علت اصلی آن، غلبه قوای مادون و حجاب‌های مادی بر مرتبه عقلانی نفس است. بدین ترتیب، بلاهت عقل به معنای گسست انسان از عقل فعال و فقدان اتحاد عقل و معقول است. به عبارت دیگر، ملاصدرا با تبیینی

فلسفی از مفهوم بلاهت، آن را صرفاً ضعف شناختی نمی‌داند، بلکه آن را نوعی انحطاط وجودی انسان در مسیر صعود عقلانی تلقی می‌کند.

۵. نسبت بلاهت عقل با حرکت جوهری نفس

در نظام فلسفی ملاصدرا، عقل نه تنها یکی از قوای نفس، بلکه غایت نهایی سیر تکامل وجودی انسان به‌شمار می‌آید. انسان کامل، انسانی است که عقل او به مرتبه اتحاد با عقل فعال نائل شده و وجودش به سطح عقلانی ارتقا یافته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۳، ص. ۲۸۷). از این رو، هرگونه ضعف، توقف یا رکود در عقل، صرفاً مسئله‌ای معرفتی نیست، بلکه نشانه‌ای از توقف حرکت جوهری نفس و اختلال در مسیر کمال وجودی انسان است. در این افق، «بلاهت عقل» به معنای انجماد وجودی نفس و گسست آن از عقل کلی تلقی می‌شود؛ به بیان دیگر، بلاهت عقل، هم‌زمان واجد دو ساحت معرفتی و وجودی است.

نظریه حرکت جوهری، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نوآوری‌های ملاصدرا، بر این اصل استوار است که تمامی مراتب وجود، از جمله نفس انسانی، پیوسته در حال حرکت و صیرورت به سوی کمال مطلق هستند. ملاصدرا در تبیین این معنا تصریح می‌کند: «النفس فی حدودها جسمانیة و فی بقائها روحانیة» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۳۵). این حرکت، حرکتی صعودی و رو به تجرد و عقلانیت است. اما هرگاه این مسیر، دچار توقف شود یا جهت آن معکوس گردد، نفس در مراتب نازله وجودی باقی می‌ماند و از فعلیت یافتن عقل محروم می‌شود. چنین وضعیتی همان است که صدرالمتألهین از آن به «بلادة العقل» تعبیر می‌کند؛ وضعیتی که در آن عقل در حد قوه باقی می‌ماند و از وصول به مراتب عقل بالفعل و عقل مستفاد باز می‌ماند.

در نگاه صدرایی، بلاهت عقل، مساوی با توقف حرکت جوهری نفس در مرتبه خیال و وهم است؛ بدین معنا که نفس انسانی، به جای صعود به عالم عقل و معقولات کلی، در سطح صور ذهنی و ادراکات جزئی و محسوس متوقف می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۴۱).

در این معنا، بلاهت عقل نتیجه فقدان یا تضعیف قوه صعودی نفس است؛ زیرا عقل در ذات خود، دارای گرایش صعودی و کمال‌طلبانه است و اگر از این سیر بازماند، از فعلیت حقیقی خویش محروم می‌شود. به تعبیر جوادی آملی، عقل بلیه، عقلی است که در حرکت جوهری به سکون گراییده و از افاضه و فیض عقل فعال محروم مانده است. بر این اساس، بلاهت عقل را می‌توان از منظر هستی‌شناختی، چنین تعریف کرد: سکون و رکود در مسیر صیورورت عقلانی نفس. این سکون، خود منشأ جهل، غفلت و انحطاط فکری در سایر مراتب وجود انسان خواهد بود. باین‌همه، در نظام صدرایی، از آنجا که مراتب وجودی انسان سیال، متغیر و شونده هستند، بلاهت عقل، امری تغییرناپذیر و سرنوشت‌ساز تلقی نمی‌شود، بلکه قابلیت رفع و اصلاح دارد. از طریق اصلاح معرفت، تعمیق تفکر و تهذیب نفس، حرکت جوهری، دوباره فعلیت می‌یابد و عقل در مسیر کمال وجودی خویش به حرکت درمی‌آید. ازاین‌رو، بلاهت نه تقدیری قطعی، بلکه پیامد توقف در مسیر «شدن عقل» است.

۶. تهذیب عقل و نیاز به وحی

عقل، افزون بر بُعد نظری، واجد جوهری اخلاقی نیز هست. عقل مهذب، عقل سالم به‌شمار می‌آید و هرگونه آلودگی نفسانی می‌تواند فرآیند ادراک عقلانی را دچار انحراف سازد. ازاین‌رو، بلاهت عقل صرفاً به نقص ادراکی فروکاسته نمی‌شود، بلکه در پیوندی وثیق با انحراف اخلاقی نیز قرار دارد. در همین چارچوب، جوادی آملی میان «عقل معاش» و «عقل معاد» تمایز قائل می‌شود؛ عقل معاش، ناظر به تدبیر امور مادی و دنیوی است، در حالی که عقل معاد، وظیفه تشخیص مسیر هدایت، سلوک معنوی و قرب الهی را بر عهده دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص. ۹۵-۱۰۵). بر این اساس، در هندسه معرفت دینی جوادی آملی، منابع معرفت - عقل، وحی، شهود و حس - هر یک دارای جایگاه و حدود مشخص هستند و میان آن‌ها، رابطه‌ای طولی و سلسله‌مراتبی برقرار است. عقل، واسطه و ابزار فهم وحی به‌شمار می‌آید و تحقق فهم صحیح وحی بدون عقل، ممکن

نیست؛ بااین حال، عقل تنها در صورتی کارکرد اصیل خود را حفظ می‌کند که در مدار وحی، تعریف و هدایت شود. بلاهت عقل هنگامی پدید می‌آید که عقل از این مدار خارج شود و به جای قرارگرفتن در نسبت طولی با وحی، در عرض آن قرار گیرد؛ امری که به اختلال در نظام معرفت دینی و انحراف در فرآیند فهم حقیقت می‌انجامد.

۷. عوامل بلاهت عقل

آیت الله جوادی آملی «بلاهت عقل» را حالتی می‌داند که در آن، عقل از درک هدایت الهی، تمیز حق از باطل و ارزیابی صحیح غایات انسانی ناتوان می‌شود؛ این وضعیت، ناشی از نقص ذاتی عقل نیست، بلکه به سبب وجود حجاب‌های معرفتی، اخلاقی و وجودی است که کارکرد درست عقل را مختل می‌سازند. اما در حکمت متعالیه، بلاهت عقل، محصول ترکیبی از عوامل وجودی، اخلاقی و معرفتی است که مسیر فعلیت عقل را سد می‌کنند. ملاصدرا، عقل را مرتبه‌ای از وجود می‌داند که نیازمند تهذیب نفس، سلوک معنوی و تجرد است؛ ازاین رو، هرگونه مانع در مسیر تجرد نفس، به طور مستقیم موجب تضعیف و بلاهت عقل می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص. ۵۵). در ادامه، مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده بلاهت عقل از منظر علامه جوادی آملی و ملاصدرا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ۷. عوامل معرفت‌شناختی

استقلال طلبی معرفتی عقل از وحی: مهم‌ترین عامل پدیدآورنده بلاهت، قرارگرفتن عقل در برابر وحی و تلاش برای فهم حقایق فرامادی بدون استناد به هدایت الهی است. جوادی آملی تأکید می‌کند که عقل تنها زمانی «سلیم» است که در مدار قرآن حرکت کند و هر عقل خودبنیاد به «بلاهت» نزدیک می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۷۸-۸۳). عقلی که از وحی بریده باشد، ممکن است از ظاهر فعال باشد، اما در حقیقت، ابله محسوب می‌شود.

محدود کردن عقل به معارف استدلالی صوری: اگر عقل تنها در محدوده استدلال‌های منطقی

و استنتاج‌های صوری باقی بماند و به ساحت حقایق حضوری و الهی راه نیابد، دچار «بلاهِتِ روشنی» می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۲-۱۳۸).

جهل مرکب: جهل مرکب، به‌ویژه خطرناک‌تر از جهل بسیط است؛ زیرا فرد گمان می‌کند که می‌داند، در حالی که نمی‌داند. چنین وضعی موجب بسته‌شدن راه هدایت و پیدایش بلاهِتِ معرفتی می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۲۴۰).

سیطره وهم و خیال: غلبه قوه خیال بر عقل و خطاپذیری ناشی از وهم، از دیگر عوامل مهم بلاهِت است. عقل گرفتار وهم، عقل ابله است؛ زیرا به جای مشاهده نور حق، گرفتار سایه‌های خیال می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۴۶-۴۱). عقل، قوه‌ای عالیه است و خیال و وهم، مراتب نازله آن هستند. هنگامی که این قوا بر عقل، غلبه یابند، ادراکات وهمی و خیالی، جایگزین تعقل حقیقی می‌شوند و عقل، بلیه می‌گردد، زیرا نمی‌تواند از ظواهر حسی فراتر رود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۷۰). ملاصدرا در تحلیل معرفت‌شناختی خود تأکید می‌کند که قوه خیال، اگر از عقل جدا شود، به سرچشمه اوهام، اساطیر و خرافات تبدیل می‌گردد. یعنی اگر عقل بر نفس حاکم باشد، خیال، خدمت‌گذار اوست؛ اما اگر عقل، مغلوب شود، خیال به حاکم دروغین تبدیل می‌شود و بیشتر مردم در مرتبه خیال زندگی می‌کنند و از عقل بالفعل بی‌بهره هستند. در چنین وضعیتی، عقل به ابزاری برای تزئین اوهام و استدلال بر مبانی باطل بدل می‌شود. به عبارت دیگر، انسان بلیه، نه از فقدان عقل، بلکه از «تحریف صورت عقل» رنج می‌برد؛ گویی، عقل او در خدمت وهم قرار گرفته است. چنین فردی ممکن است سخنان فلسفی بر زبان آورد، اما در حقیقت، از تعقل حقیقی بی‌بهره است.

۲.۷. عوامل اخلاقی

عدم تهذیب اخلاقی: از منظر جوادی‌آملی، آفت اصلی عقل «نفس آلوده» است که مانع درک صحیح حقایق می‌شود. عقل و اخلاق، رابطه‌ای طولی دارند؛ عقل بدون تهذیب، گرفتار بلاهِت

خواهد شد. ملاصدرا نیز تهذیب نفس را مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین شرط فعلیت عقل می‌داند. عقل، در ذات خود، نور است، اما این نور تنها در نفس پاک و مهذب می‌تابد؛ اگر نفس، گرفتار شهوات و غضب شود، نور عقل خاموش می‌گردد. به این ترتیب، تهذیب اخلاقی نه تنها شرط اخلاق، بلکه شرط عقلانیت است (جوادی آملی، ۲۰۰۶، ج. ۲، ص. ۱۴۱). هر اندازه که دل از آلودگی‌های نفسانی پاک شود، چراغ عقل، فروزان‌تر می‌گردد؛ و هرچه دل، تیره شود، عقل در بلاهت می‌افتد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج. ۳، ص. ۹۲). بنابراین، غفلت از تزکیه نفس، موجب می‌شود عقل از قوه به فعل نرسد و در مرتبه ادراکات وهمی و حسی متوقف شود. چنین عقلی، هرچند در ظاهر، عالم به نظر می‌رسد، اما در حقیقت، جاهلی است که نور ادراک را از دست داده است. لذا ملکه شدن فضایل، بصیرت‌هایی را در قوه تشخیص به دنبال دارد. به نظر می‌رسد به لحاظ هنجاری می‌توان استاد جوادی آملی را فضیلت‌گرا نامید (صالحی ساداتی و جوادی، ۱۳۹۷، ص. ۴۷).

حبّ نفس و دنیا: استاد جوادی آملی، حبّ نفس را ریشه خطاهای بزرگ عقلانی می‌داند؛ هنگامی که تمایلات نفسانی بر داوری عقل چیره شوند، عقل «ابله» می‌شود و توان تشخیص اولویت‌ها را از دست می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۵۱-۴۴). ملاصدرا نیز بارها هشدار می‌دهد که دلبستگی به دنیا و لذات، نور عقل را خاموش می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۸۳). در منطق صدرایی، حب دنیا، مساوی با توجه شدید به کثرات و غفلت از وحدت وجود است. هرچه انسان بیشتر در کثرات غرق شود، از حقیقت عقلانی دورتر می‌گردد. جوادی آملی نیز بیان می‌کند نفس از آینه‌بودن برای حق بازمانده و در نتیجه، عقل در ظلمت وهم محبوس می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۱۳۲).

بنابراین، بلاهت عقل در این سطح، نوعی «کدورت وجودی» است که از انس با محسوسات و اشتغال به لذات مادی ناشی می‌شود. انسان بلیه، نه از کمبود دانش، بلکه از «کدورت قلب» رنج می‌برد.

تعصب و حجاب نفسانی: تعصب به معنای دلبستگی غیرعقلانی به رأی یا گروه خویش است و جلوه‌ای از «غلبه قوه غضبیه بر قوه عاقله» محسوب می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۶۳). در *الشواهد الربوبیه* می‌خوانیم: «التعصب من أعظم الحجب بين الإنسان و... يجعل الإنسان يرى الباطل حقاً» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۸). تعصب نه تنها مانع فهم حقیقت می‌شود، بلکه عقل را به خدمت توجیه نفس درمی‌آورد و کارکرد خود را از دست می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۹). علامه طباطبایی بیان می‌کند تعصب، مانع انفتاح عقل است، زیرا حقیقت‌جویانه نمی‌اندیشد، بلکه به دفاع از خود می‌پردازد» (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۳، ص. ۴۴). صدرالمآلهین این وضعیت را به‌عنوان «انقلاب نظام قوا» توصیف می‌کند؛ یعنی عقل که باید راهبر باشد، پیرو هوس می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۶۴).

پیروی از شهوات و غریزه: شهوترانی و تسلیم به غریزه، عقل را از غایت‌شناسی دور می‌سازد و موجب محاسبات سطحی می‌شود. جوادی‌آملی این نوع انحراف را «بلاهت عملی» می‌نامد؛ زیرا عقل، مسیر سعادت را تشخیص نمی‌دهد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۵).

۳.۷. عوامل اجتماعی و تمدنی

فرهنگ مدرن بدون غایت الهی: جوادی‌آملی معتقد است که مدرنیته، عقل را در ساحت ابزارمحور، نگه می‌دارد و از غایت‌گرایی تهی می‌کند. این وضعیت، موجب می‌شود که عقل صرفاً برای رسیدن به اهداف مادی و دنیوی به کار گرفته شود و از ادراک حقیقت و هدایت الهی بازماند. او این نوع انحراف را «بلاهت تمدنی» می‌نامد.

تقلید کور از عقل جمعی: جامعه‌ای که بدون معیار الهی و عقلانی، از عقل جمعی تبعیت کند، به‌طور سیستماتیک، عقل‌های فردی را دچار بلاهت می‌کند (جوادی‌آملی، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۰-۱۶۷). یکی از عوامل اصلی بلاهت عقل در دیدگاه ملاصدرا، تقلید کورکورانه است. وی به‌شدت از کسانی انتقاد می‌کند که به جای تعقل، به اقوال گذشتگان تمسک می‌جویند و عقل خود را به کار

نمی‌گیرند. در نگاه صدرایی، تقلید، موجب تعطیل قوه عقلانی و غلبه وهم می‌شود؛ زیرا فرد مقلد به جای آنکه از عقل خود برای درک حقیقت بهره گیرد، از دیگری وامی‌گیرد، بی‌آنکه دریابد. ملاصدرا، تقلید را نوعی «غفلت از جوهر عقل» می‌داند و آن را در زمره اسباب «بلاهی الفکر» قرار می‌دهد. در نظام صدرایی، تقلید، معادل توقف در مرتبه خیال و وهم است؛ زیرا تعقل حقیقی نیازمند شهود عقلانی و فهم شخصی از مبادی وجود است.

جوادی‌آملی نیز بیان می‌کند که تقلید، در فلسفه صدرایی، حجاب میان عقل و معقول است؛ زیرا عقل باید از درون بتابد و نه آنکه از بیرون روشن شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ الف، ج. ۲، ص. ۱۲۵). از این‌رو، انسان مقلد هر چند سخنان حکیمان را تکرار کند، در حقیقت، فاقد تعقل است و در زمره بلیهان عقلی قرار می‌گیرد.

جهل ساختاری در نظام آموزشی: نظام آموزشی‌ای که صرفاً بر تکنیک، مهارت‌های ابزاری و حافظه‌محوری، تأکید داشته باشد، عقل را از فهم حقیقت، محروم می‌کند و موجب پیدایش نوعی بلاهت نظام‌مند می‌شود.

۳.۷. عوامل عقیدتی

تدبّر در قرآن: جوادی‌آملی بر اساس آیه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ»، ترک تدبّر در قرآن را یکی از عوامل مهم بلاهت می‌داند. به اعتقاد وی، عقل بدون تدبّر در وحی، از جهت‌یابی صحیح باز می‌ماند و دچار «قصور جهت» خوانده می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ الف، ج. ۱، ص. ۵۷-۵۵).

ضعف در معرفت توحیدی: هرگاه معرفت توحیدی، سست شود، عقل در تشخیص معبود حقیقی و مسیر حق دچار «بلاهی عقیدتی» می‌شود. به این ترتیب، جدایی عقل از ایمان و دوری از معرفت توحیدی از عوامل اصلی بلاهت عقیدتی به شمار می‌آید.

۸. راهکار رفع بلاهت عقل

در حکمت متعالیه، بلاهت عقل نه صرفاً ضعف ذهنی، بلکه نتیجه رکود حرکت جوهری نفس و

غفلت از تهذیب وجودی است. ملاصدرا معتقد است که عقل، نور فطری و جوهر وجود انسان است و راه بازگشت آن به فعلیت، در رفع حجاب‌های نفسانی، تزکیه اخلاقی، تأمل و شهود عقلی نهفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۴۷). در ادامه، مهم‌ترین راهکارهای رفع بلاهت عقل از منظر حکمت متعالیه بررسی می‌شود.

تهذیب اخلاقی: مهم‌ترین گام برای فعال‌سازی عقل، تزکیه نفس و تهذیب اخلاقی است. ملاصدرا تأکید می‌کند که عقل تنها در نفسی که از شهوات و غرایز تهذیب شده، تجلی می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۹). علامه طباطبایی نیز می‌گوید: «عقل نور است و تنها در دل پاک می‌درخشد؛ هر اندازه دل از آلودگی‌ها پاک شود، نور عقل فرونی می‌یابد» (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۳، ص. ۱۱۵). تهذیب نفس به معنای کنترل قوا و نظم‌دادن به غرایز و شهوات است. ملاصدرا این فرآیند را به حرکت جوهری انسان پیوند می‌دهد؛ هر گام در تزکیه، مرحله‌ای از صعود عقلانی است و توقف یا انحراف در این مسیر به بلاهت عقل منجر می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۱۸۵).

سیر و تفکر عقلانی-فلسفی: دومین راهکار رفع بلاهت عقل، تأمل عقلی و سلوک فلسفی است. ملاصدرا تأکید می‌کند که انسان باید به فهم معقولات و مبادی وجودی توجه داشته باشد و صرفاً به علوم حسّی و جزئیات ظاهری قناعت نکند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۵۰). فلسفه و حکمت، ابزارهایی برای روشن‌شدن مسیر حرکت جوهری عقل هستند و هر انسانی که از آن بهره گیرد، تدریجاً از وهم و خیال رها شده و به عقل بالفعل می‌رسد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶، ص. ۱۵۸). تفکر فلسفی و تأمل عقلی، شرط فعلیت عقل است؛ بدون آن، عقل در مرتبه خیال محبوس می‌ماند.

دوری از تقلید و تعصب: یکی دیگر از عوامل مؤثر در رفع بلاهت عقل، رهایی از تقلید کورکورانه و تعصب فکری است. ملاصدرا تأکید دارد که انسان باید با تحلیل و بررسی مستقل، به حکمت و معرفت دست یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۹، ص. ۲۲). جوادی‌آملی می‌نویسد: «عقل، در صورتی فعال می‌شود که انسان از پیروی صرف از دیگران، آزاد شود و خود به درک حقیقت روی

آورد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۱۱۲۵). بدین ترتیب، عقل فردی و جمعی تنها زمانی تجلی می‌کند که انسان‌ها از تعصب و تقلید رها شوند و بر اساس فهم شخصی و شهود عقلانی رفتار کنند.

اعتدال قوای نفس: ملاصدرا بر هماهنگی میان قوای نفس تأکید دارد. وی معتقد است که غلبه قوا و عدم توازن میان عقل، وهم و شهوت، موجب رکود و بلاهت عقل می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۵۴). به همین دلیل، کنترل شهوت، تقویت عقل و نظم‌بخشی به احساسات از راهکارهای مهم رفع بلاهت است. حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «عقل، نور است و نفس، ظرف آن؛ هرگاه ظرف مهذب شود، نور، تابان می‌شود و هرگاه ناخالص بماند، نور، محجوب می‌گردد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۷، ج. ۳، ص. ۱۱۸). این نکته نشان می‌دهد که سلوک اخلاقی و تمرین، عملی پیش‌شرط تجلی عقل است و بدون آن، عقل در قوه باقی می‌ماند و بلاهت ادامه می‌یابد.

محبت توحیدی: ملاصدرا بر محبت و توجه به حق و عرفان عملی به‌عنوان گام نهایی رفع بلاهت عقل، تأکید دارد. عقل وقتی با محبت و شهود توحیدی آمیخته شود، به فعلیت کامل خود می‌رسد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۳۵۷). این امر موجب اتحاد عقل و معقول و حرکت از عقل بالقوه به عقل بالفعل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج. ۳، ص. ۹۰). به تعبیر مصباح یزدی، محبت و توجه به حق مانند سوخت عقل عمل می‌کند؛ بدون آن، عقل هرچقدر دانش کسب کند، هم‌چنان در سطح و در قوه باقی می‌ماند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص. ۱۶۲).

۸. ۱. تحلیل راهکارها

این راهکارها نشان می‌دهند که رفع بلاهت عقل، فرآیندی جامع و چندسطحی است که ابعاد معرفتی، اخلاقی و عرفانی را دربر می‌گیرد. ملاصدرا، عقل را نور وجودی انسان می‌داند که با رعایت این اصول، از قوه به فعل می‌رسد و مسیر کمال وجودی انسان، تحقق می‌یابد. در نگاه جوادی آملی، عقل، نور الهی است که در مدار وحی به فعلیت می‌رسد و بدون اتصال به وحی و تزکیه نفس، دچار بلاهت می‌شود. بنابراین، بلاهت عقل، پیامدهایی معرفتی، اخلاقی و تمدنی

دارد. عقل نظری و عملی باید با یکدیگر و در چارچوب وحی، هماهنگ شوند تا از بلاهت، رهایی یابند. مقایسه دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هر دو فیلسوف، عقل را نوری الهی می‌دانند، اما ملاصدرا بیشتر بر بعد هستی‌شناختی (ontological) و جوادی‌آملی بر ابعاد معرفتی (epistemic) و اخلاقی (ethical) تأکید دارد. در نظام جوادی‌آملی، عقل قدسی، حاصل اتصال به وحی و تهذیب نفس است، در حالی که عقل ابله، نتیجه گسست از وحی و انحراف اخلاقی محسوب می‌شود. بنابراین پیامدهای بلاهت، هم معرفتی (جهل مرکب، رکود تفکر)، هم اخلاقی (قساوت قلب، ضعف اراده)، و هم اجتماعی-تمدنی (انحطاط فرهنگی، زوال عدالت) است. بلاهت، نماد غفلت وجودی انسان از خویشتن عقلانی خود است؛ انسان در مراتب نازل، باقی می‌ماند و از اتحاد با عقل فعال محروم می‌شود.

۹. مقایسه تطبیقی دو دیدگاه

این مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو متفکر، عقل را حقیقتی نورانی و غیرمادی می‌دانند که نقش محوری در هدایت انسان و صعود به سوی حق دارد. با این حال، تفاوت‌های فلسفی آنان عمدتاً در بعد هستی‌شناختی و معرفتی-اخلاقی عقل است:

بعد هستی‌شناختی و معرفتی-اخلاقی

ملاصدرا عقل را در بستر سیر وجودی و حرکت جوهری نفس تحلیل می‌کند؛ نقص عقل، نشانه توقف حرکت وجودی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۳، ص. ۳۱۲). اما جوادی‌آملی، عقل را در چارچوب هدایت، معرفت و اخلاق می‌بیند؛ بلاهت عقل نتیجه ناتوانی و انحراف اخلاقی است.

مراتب عقل و اتصال به وحی

ملاصدرا، مراتب عقل را از هیولانی تا مستفاد طبقه‌بندی می‌کند و بر ظرفیت ذاتی عقل برای درک مجردات تأکید دارد. جوادی‌آملی همین مراتب را می‌پذیرد، اما تأکید دارد که عقل قدسی تنها با تزکیه و اتصال به وحی، فعال می‌شود؛ عقل جزئی در مدار مادی، دچار بلاهت می‌شود. از دیدگاه

ایشان، عقل برهانی در هماهنگی با قرآن و معارف است و بلکه فراتر از آن، منبع تبیین و تعمیق فهم معارف و نیز پرهیز از فهم نادرست یا ناقص و سطحی است (صادقی و تقیلو، ۱۴۰۴، ص. ۵۸).

نقش تهذیب و اخلاق

در نگاه ملاصدرا، تهذیب، شرط فعلیت عقل است؛ بدون تهذیب، عقل در قوه باقی می‌ماند. اما جوادی آملی، تهذیب را شرط نجات عقل از بلاهت می‌داند؛ یعنی عامل اصلاح مسیر و بازگرداندن عقل به مدار حق.

می‌توان گفت که ملاک اصلی تحلیل ملاصدرا، بُعد هستی‌شناختی (ontological) عقل است؛ عقل ناقص، محصول توقف حرکت جوهری نفس است. در مقابل، جوادی آملی روی بُعدشناختی (epistemic) و اخلاقی (ethical) عقل تأکید دارد؛ عقل ابله، نتیجه دوری از وحی، غفلت اخلاقی و انحراف معرفتی است. بدین ترتیب، هر دو دیدگاه، مکمل یکدیگرند؛ یکی ماهیت وجودی و حرکت ذاتی عقل را روشن می‌کند و دیگری، مسیر عملی و هدایت‌گری عقل را برای تحقق فعلیت آن، تبیین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که مفهوم «بلاهت عقل» در اندیشه آیت الله جوادی آملی، مفهومی پیچیده و چندوجهی است که ریشه در ترکیب سه بُعد معرفت‌شناختی، متافیزیکی و اخلاقی دارد. او بلاهت عقل را معلول جداافتادگی عقل از حکمت و از پیوند آن با وحی و تربیت نفس می‌داند. به عبارت دیگر، علاج بلاهت نه نفی عقل، بلکه بازتربیت آن در خدمت حکمت و قرب الهی است. رویکرد جوادی آملی می‌تواند الگویی برای بازاندیشی در نظام‌های آموزشی، پژوهشی و معنابخشی علوم معاصر فراهم کند. در دستگاه فکری او، عقل نه صرفاً ابزاری در خدمت تجربه و استدلال، بلکه نوری وجودی و الهی است که اگر از منبع خود-یعنی وحی و عبودیت- جدا شود، در ظلمت بلاهت فرو می‌رود. بدین معنا، بلاهت عقل «خاموشی عقل در ادراک حقیقت، به‌رغم

توان استدلال» است. او با نقد عقلانیت خودبنیاد مدرن، اصلاح را در بازگشت به عقل مصباحی و پیوند دوباره عقل با قلب و وحی می‌بیند. این تحلیل، چشم‌اندازی فلسفی برای بازسازی عقلانیت دینی در دوران معاصر فراهم می‌آورد.

در حکمت متعالیه، بلاهت عقل نه یک نقصان ذهنی ساده، بلکه نتیجه توقف حرکت جوهری نفس و انسداد مسیر تجرد عقلانی است. این پدیده، ناشی از عوامل متعددی است، از جمله تقلید، تعصب، حب دنیا، غلبه وهم و خیال، و غفلت از ترکیه نفس. پیامدهای بلاهت عقل گسترده و چندوجهی است و شامل جهل مرکب، انحطاط اخلاقی، رکود فرهنگی و ضعف عدالت اجتماعی می‌شود. بدین ترتیب، بلاهت عقل یک پدیده وجودشناختی و حرکت‌شناختی است و رفع آن مستلزم سلوک فلسفی، اخلاقی و عرفانی است. کمال انسان با کمال عقل، گره خورده است؛ هرگونه نقص در عقل، به نقصان در کل هستی انسان منجر می‌شود و اصلاح آن تنها از طریق یک مسیر چندسطحی و هماهنگ، ممکن است.

راهکارهای رفع بلاهت عقل در هر دو دیدگاه جامع و چندسطحی است و شامل: پاک‌سازی قوا، سیر عقلانی-فلسفی، رهایی از تقلید و تعصب، اعتدال قوای درونی و محبت توحیدی می‌شود. با اجرای این راهکارها، عقل از قوه به فعل می‌رسد و نور خود را بر تمامی مراتب وجود انسان می‌تاباند.

منابع

- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۷). شرح فارسی الأسفار الأربعة. ج ۳. قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). حقیق مختوم. ج ۳. چاپ سوم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). حکمت عبادات. چاپ پانزدهم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حماسه و عرفان. چاپ هشتم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) الف. تفسیر تسنیم. ج ۱. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) الف. تفسیر تسنیم. ج ۲. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) ب. تفسیر تسنیم. ج ۳. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) ج. تفسیر تسنیم. ج ۴. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). نسبت عقل و وحی. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- شهیدی، جعفر؛ معین، محمد و دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: روزنه.
- صالحی ساداتی، سیدعلی و جوادی، محسن (۱۳۹۷). فلسفه اخلاق استاد جوادی آملی. اخلاق و حیانی. ۸(۱)، ۶۸-۴۷.
- صادقی، محمد، تقی‌لو، سجاد (۱۴۰۴). کاربرست عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع «تسنیم». فصلنامه حکمت اسراء. ۲(۱۷)، ۷۸-۵۴.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة (ج ۱، ۲، ۳). چاپ سوم. حواشی علامه طباطبائی. بیروت: دار احیاء التراث.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴ش). المبدأ و المعاد. چاپ اول. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۱ش). عرفان و عارف نمایان «ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیه»، چاپ سوم. تهران: الزهراء (علیها السلام).

- صلیبا، جمیل؛ صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. چاپ اول. تهران: نشر حکمت.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۵۵). وضع تاریخی فلسفه و تفکر در ایران. جاویدان خرد، شماره ۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲). نهاية الحکمة. چاپ هجدهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲). المیزان في تفسير القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۳). آموزش فلسفه (ج ۱، ۲). چاپ ششم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). اخلاق در قرآن. جلد ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). اخلاق اسلامی. چاپ اول. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Kant, I. (1991). *Political Writings*. Cambridge University Press. P. 54-60.

Aristotle. (1999). *Nicomachean Ethics*. Terence Irwin. Hackett Publishing.

